



قضاوت در اسلام

قسمت نوزدهم
حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی علیزاده

مسلم و امثال آن استفاده شود که در این صورت مسأله فرق می کند .

بحث دیگری که در قاعده ید مطرح است این است که گفتیم چون قاعده «ید» لینی است دلالت بر کشف ناقص دارد و لوازم خودش را ثابت نمی کند بلکه به هر اندازه که عقلاً اعتبار دادند و قایل به اعتبار باشند به همان اندازه حجیت دارد و لذا «ید» در صورتی که بین «ید» و بین بینه تعارض باشد «ید» قدرت مقابله ندارد و بینه بر او مقدم می شود. این در مقام ثبوت است و اما در مقام «اثبات» .

علاوه از بنا و سیره عقلاً به نحوی که گفتیم و نیز علاوه از اجماع اگر چه قاعده «ید» بین علما اجماعی است ولی از نظر شیعه امامیه اجماع در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم (ع) باشد و این اجماع، در این مسأله چنین اجماعی که کاشف از قول معصوم (ع) باشد نیست. روایاتی است که به صراحت دلالت تامه بر حجیت «ید» علی نحو الامضاء لطریقہ العقلاء لا علی وجه التبعبد دارد که به بعضی از آنها در ذیل اشاره می شود.

۱ روایت حفص بن غیاث است که در کتب معتبره مانند کافی، تهذیب، من لا یحضره الفقیه، وسایل الشیعه نقل شده، عن ابی عبد الله (ع) قال: قال له رجل: اذا رأیت شیئاً فی یدی رجل یجوز لی اشهد انه له؟ قال: نعم. قال الرجل: اشهد انه فی یده و لا اشهد انه له. فلعنه لغیره، فقال ابو عبد الله (ع) فیحلف الشراء منه؟ قال: نعم فقال ابو عبد الله (ع): فلعنه لغیره، فمن این جاز لک ان تشریه، و بصیر ملکاً لک؟ ثم تقول بعد الملک: هو لی و تحلف

خلاصه شماره قبل:

یکی از قواعد فقهی معتبری که مورد قبول تمامی فقهاء عظام، بلکه قاطبه عقلاء می باشد قاعده فقهی «ید» است که می شود به دو نحو بیان نمود.

۱- «ید مالکی»، «قاعده ید ۲- «ید ضمانی» (قاعده علی الید ما اخذت حتی تؤذی) نامیده می شود.

آنچه را بین فقهاء رضوان الله علیهم مشهور است این می باشد که ید قاعده فقهی است که کشف از مالکیت می کند. در این بخش اقوال آنها را به چهار قسم بیان نمود؛

قول اول اینکه بناء عقلاء اعتبار دادن به «ید» است یعنی عقلاء هر چه را در «ید» اشخاص ببیند بدون ملاحظات جنبی حکم به مالکیت می کنند پس قاعدتاً آماره بودن ید به همان مقداری است که عقلاً آن را قبول دارند و همان مقدار دلالت بر کاشفیت می کند.

دوم اینکه طبیعت «ید» کشف از ملکیت می کند چون «ید» چنین طبیعتی دارد بناء و تصمیم عقلاء هم از آن امر طبیعی ناشی میشود

سوم اینکه چون «ید» غالباً دلالت بر استیلاء به نحو مالکیت دارد علیهذا اگر «ید» کشف از مالکیت میکند به این دلیل است .

چهارم، قول مرحوم محقق اصفهانی است، باینکه عقلاء به این دلیل که حفظ نظام اجتماعی برای «ید» قائل هستند میگویند آماره ای است که دلالت بر مالکیت میکند چون اگر «ید» دارای اعتبار نباشد نظام کسب در اجتماع آسیب می بیند .

چهارم روایت عیص بن قاسم از حضرت صادق^(ع) قال: سئلته عن مملکوک ادعی انه خر و لم یأت بیته علی ذلک اشتریه؟ قال: (ع) نعم، از حضرت امام صادق^(ع) سؤال کردم رفق بازار تا کنیزی بخرم، او می گفت من آزادم (بنده نیستم) آیا بخرم حضرت فرمودند بخر مگر این که بیته بر ادعای خودش داشته باشد (مدرک فوق)

پنجم روایت مشهور از امام صادق^(ع) در حدیث فدک است که حماد بن عثمان چنین نقل می کند: لَمَّا یُوبِع ابوبکر و استقام له الأمر علی جمیع المهاجرین و الأنصار بعث الی فدک من اخرج وکیل فاطمه بنت رسول الله منها فجات فاطمه الزهراء^(ع) الی ابی بکر ثم قالت: لم تمنعی میرائی من ابی رسول الله (ص) و اخرجت وکیلی من فدک و قد جعلها لی رسول الله (ص) بامر الله تعالی؟ فقال: هاتی علی ذلک بشهود فجات بام ایمن، فقالت له امیمن... تا اینکه... بالاخره... فکتبتہ لها = فاخذ عمر الکتاب من فاطمه فتقل فیہ و مزقه فخرجت فاطمه تبکی. فلما کان بعد ذلک جاء علی^(ع) الی ابی بکر و هو فی المسجد و حوله المهاجرون و الأنصار فقال... تا آخر روایت که چنین است قدمدم الناس و انکرو و نظر بعضهم الی بعضهم، و قالوا صدق والله علی بن ایطالب = این روایت از روایات معتبره بین مسلمین است. خلاصه آن چنین است که وقتی مدعی شدند که فدک فیء مسلمین است و به این حساب شما مالک آن نیستید امیرالمومنین به صورت استدلال فرمود یا ابی بکر اگر چیزی در دست مسلمین بود و من ادعا کنم که مال من است در این مقام از چه کسی مطالبه بینه می کنی ابوبکر گفت از شما چون مدعی هستید و آنها ذوالید. بلافاصله حضرت فرمود فدک در زمان حیات رسول خدا در دست ما بود و فعلاً هم در اختیار ما است علی هذا چرا شما از ما مطالبه بینه می کنی در حالی که مدعی شما هستید و ذوالید ما هستیم (این چه برنامه و استدلالی است که برای گرفتن فدک از ما

برخلاف سیره و روش حضرت پیغمبر (ص) متمسک می شوید) در حالی که پیغمبر (ص) فرمود البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، و سرانجام مردم گفتند به خدا قسم علی بن ایطالب راست می گوید (وسائل ج ۲۷ ص ۲۹۳ حدیث ۳۳۷۸۱) و تفصیل آن را مرحوم طبرسی در (الأحتجاج ۹۲) ذکر کرده است و روایات دیگری که در این باب وجود دارد.

وسيله خوردن شیر خواهر و برادر شده باشی که در این صورت خواهر و برادر رضاعی گویند و ازدواج با یکدیگر شرعاً حرام است) و همه چیزها بر همین منوال است تا این که حقیقت روشن شود غیر از این است و یا این که بینه شرعی برخلاف آن اقامه گردد. ملاحظه می شود که در این روایت امام صادق^(ع) نه تنها این قاعده را در سوق مسلمین می فرمایند که در مسایل باب نکاح که از اهمیت ویژه ای برخوردار است به کار می برند و نهائیه امام^(ع) یک ضابطه کلی ارائه می دهند و می فرمایند «و الأشياء كلها علی هذا» اشياء همه اش بر همین منوال است مگر این که خلاف او به وسيله بینه یا علم حاصل شود سوم روایت حمزه بن حمران است که چنین روایت می کند: قلت لابی عبدالله^(ع): ادخل السوق فاریدان اشتری جاریه فتقول: انی حرة فقال اشترها الا ان تکون لها بینه (وسائل باب ۲۹ من ابواب ان الاصل فی الناس الحریه حدیث ۲) ترجمه = حمزه می گوید از امام صادق^(ع) سؤال کردم که داخل بازار می شوم پس تصمیم به خریدن کنیزی می گیرم او به من می گوید من کنیز نیستم و آزاد و رها می باشم امام صادق^(ع) فرمود بخر او را مگر این که آن کنیز برای ادعای خودش بینه اقامه نماید.

در بازار هر چیزی را دست کسی ببینند عرف مردم حکم به مالکیت صاحب ید می کنند اگر چنین نباشد لازمه اش اختلال نظام و هرج و مرج و به هم خوردن بازار می باشد

علیه، و لا يجوز ان تنسبه الی من صار ملکه من قبله الیک. ثم قال ابو عبدالله (ع) لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق. ترجمه؛ مردی خدمت امام صادق (ع) عرض کرد، هرگاه چیزی در دست مردی بینیم آیا اجازه می فرمایید به این که شهادت دهم آن شئی مال او؟ امام صادق (ع) فرمود «بلی» مرد گفت شهادت می دهم به این که آن شئی در دست او است ولی شهادت نمی دهم که ملک او، امام صادق (ع) فرمودند آیا حلال است خریدن مال از او؟ مرد گفت «بلی» پس امام (ع) فرمودند شاید آن مال از غیر او باشد پس چنین اجازه ای از کجا برای تو حاصل شده است که آن را بخری و مال تو شود بعداً تو پس از این که مالک شدی بگویی آن مال ملک من است و برای مالکیت خودت سوگند یاد کنی و اجازه نمی دهی که به قبل از تو که قبلاً مالک بود نسبت داده شود بعد از آن حضرت ابی عبدالله فرمودند اگر چنین نباشد بازاری برای مسلمین باقی نمی ماند (چون در بازار هر چیزی را دست کسی ببینند عرف مردم حکم به مالکیت صاحب ید می کنند اگر چنین نباشد لازمه اش اختلال نظام و هرج و مرج و به هم خوردن بازار می باشد) و مسایل ج ۲۷ ص ۲۹۲ حدیث ۳۳۷۸۰.

دوم روایت سعدبن صدقه است که نیز از امام صادق (ع) چنین روایت می کند. . . عن ابی عبد الله (ع) قال: سمعته یقول: کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه: من قبل نفسک، و ذلک مثل الثوب یکون علیک قد اشتریته و هو سرقة، و المملوک عندک لعله حر و قد باع نفسه او خدع فیبع قهراً، او امرأة تحتک و هی اختک، او رضیعتک، و الأشياء كلها علی هذا حتی یسببتین لک غیر هذا او تقوم به البینه (الوسائل باب ۴ من ابواب ما یکتسب به حدیث ۴)

سعد می گوید شنیدم که امام صادق (ع) فرمود همه اشیا برای تو حلال است تا این که آگاهی پیدا کنی که آن شئی شخصاً حلال نیست پس رها کن آن را خودت و این مثل جامه که حق داری بخری درحالی که ممکن است دزدی باشی و مال صاحب ید نباشد یا بنده ای را حق داری بخری درحالی که احتمال بدهی او آزاد باشد و بنده نباشد که خودش را بر معرض فروش گذاشته یا از راه خدعه و تیرنگ فروخته شده یا همسری که تو او را به همسری برمی گزینی در حالی که احتمال دهی خواهر تو یا رضیعه تو (به

